

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدَ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ [أَبْدًا] مَا
بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَاهُ كُنَّا مَعَهُمْ
فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا

به حسب بعض نقلها بیست و پنجم ماه محرم الحرام مصادف است با شهادت مولایمان
حضرت زین العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما هست به این
مناسبت فردا تعطیل است البته سه شنبه ان شاء الله در خدمت شما هستیم این صلوات
خاصه‌ی آن بزرگوار را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ جَعَلْتَ مِنْهُ أَيْمَةً
الْهُدَى الَّذِينَ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ يَهْدِلُونَ اخْتَرْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ وَ اصْطَفَيْتَهُ وَ
جَعَلْتَهُ هَادِيًا مَهْدِيًا اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ أَنْبِيَائِكَ حَتَّى يَبْلُغَ بِهِ
مَا تَقَرَّرَ بِهِ عَيْنُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

بحث در اجوبه‌ی استدلال به روایت سوم بود که از نهج البلاغه نقل فرموده بود صاحب
وسائل و جواهر «وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ وَ إِنَّمَا
أَمْرُنَا بِاللَّهِ بَعْدَ التَّأْهِی» که تا به حال سه جواب عرض شد حاصل جواب سوم هم این

شد که چون قرائت و سماع فعلاً برای ما وجود ندارد این کلمه مردد بین چند قرائت است اُمِرنا، و اِئْما اُمِرنا بالنهی، که بر این اساس استدلال قائم است و ممکن است اَمُرْنا باشد و اِئْما اَمُرْنا بالنهی بعد التناهی، یعنی امر کردن ما به نهی که در آن جمله‌ی قبل گذشت گفتیم و انهوا عن المنکر، اِئْما اَمُرْنا بالنهی بعد التناهی است و احتمال سوم این هست که اِئْما اَمُرْنا بالنهی باشد اَمُرْنا بالنهی بعد التناهی، حالا این تناهی هم ظاهر این است که اضافه شده یعنی دو احتمال بدوی در آن هست بعد تناهیکم یا تناهینا، تناهی شما مأمورین به امر ما یا تناهی خودمان. و چون این احتمال بالاخره وجود دارد یعنی اِئْما اَمُرْنا بالنهی در جمله‌ی وانهو عن المنکر بعد التناهی، بعد از این که خود ما تمام این منکرات و این محرمات و این‌ها را تناهی جستیم آن وقت است که حالا به شما می‌گوییم نسبت به این‌ها بی‌تفاوت نباشید اگر کسی مرتکب شد نهی کنید برای این که اثر بالاتری داشته باشد فرمایش خودشان که این که ما به شما می‌گوییم این جوری نیست که خودمان انجام بدهیم به شما هم بگوییم مردم را نهی نکنید.

س: ...

ج: اگر بعد تناهیکم باشد معنای آن این است که بعد از این که شما امر کردیم بعد از این که خودتان اجتناب می‌کنید به شما امر می‌کنیم این امر ما بعد از این که خودتان اجتناب کنید حالا این‌ها یک احتمالاتی است حالا خیلی ظاهر آن نیست که بعد تناهیکم باشد ظاهر بیش‌تر همین است که یعنی بعد تناهینا، یعنی خودمان، این معنا یک معنای معقول محتمل الاراده‌ای است پس بنابراین نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که این جمله‌ی مبارکه مردد است فرضاً بنابر این نسخه حالا، نسخه‌ی اُمِرنا. بین ما یصح الاستدلال به و ما لایصح الاستدلال به، و چون معینی در مقام وجود ندارد پس استدلال به این حدیث شریف برای اثبات اشتراط وجوب امر به معروف و نهی از منکر ناتمام می‌شود. این جواب سوم بود.

س: ...

ج: یعنی خیلی از آن‌ها اعراب، اعراب هم نباید این‌جا بگوییم حرکت است اعراب مال، این‌ها حرکت است. این حرکات را فعلاً اولاً شما به آن نهج البلاغه‌های قدیم نگاه کنید که آن‌جاها بی‌حرکت است که اصلاً حرکتی ندارد حالا این اخیراً که چاپ شده مثلاً آقای فیض الاسلام این جوری به ذهنش آمده که این جوری باید خواند این جوری حرکت گذاشته. آقای کذا مثلاً این جوری به ذهنش آمده این‌هایی که چاپ کردند بالاخره یا تحقیق کردند این نهج البلاغه را این بر اثر آن‌ها هست اما اگر شما وسائل نگاه کنید هیچ حرکتی توی آن نیست.

س: ...

ج: کی گذاشته آن‌ها را؟

س: ...

ج: نه ممکن است ناسخ گذاشته ممکن است کاتب گذاشته باشد.

س: ...

ج: نه ما نمی‌دانیم آن‌جا قرائت بوده یا نه،

س: ...

ج: این جور نیست اشتباه کرده من مراجعه کردم مال نسخ قرن چهارم، قرن پنجم وجود دارد اصلاً اعراب ندارد این چه حرفی است که زده می‌شود.

س: خیلی‌های آن هم دارد.

ج: بعضی‌های آن دارد بعضی‌های آن دارد موجهی جزئی که کاری از پیش نمی‌برد که، اکثراً ندارد شما نگاه کنید این‌هایی که گفتم که این برای کافی، ما کافی را جلد اصول کافی جلد یک و دوی آن را با چندین نسخه متعدده ما این‌ها را مقابله کردیم اختلاف نسخ آن را نوشتیم همان اوایل پیروزی انقلاب یک لجنه‌ای بودیم و این‌ها را جمع‌آوری کردند از اکناف و اطراف، مرحوم آقای فاکر. و اتفاقاً یک حدیثی هم بود که در هیچ‌کدام از این نسخ ... در یک نسخه بود که برای باب تعادل و تراجیح، به درد آن‌جا می‌خورد که من در باب تعادل و تراجیح آن حدیث را آوردم که در یکی از نسخ وجود داشت اصلاً اعراب ندارد این‌ها.

بله بعضی‌ها هم اعراب گذاشتند بله نسبت به قرآن شریف چون یک حدیثی داریم که قرآن را حتماً اعراب بگذارید دستور داریم آن‌جا مقید بودند به اعراب، ولی در احادیث چنین چیزی نیست.

به خدمت شما عرض شود که پس بنابراین این جواب سوم هم این است جواب چهارم: جواب چهارم فرمایش محقق خوئی، میرزا حبیب الله خوئی است در شرحی که بر نهج البلاغه ایشان دارد به نام منهاج البرائة، جلد هفتم صفحه 205، ایشان ابتداءً یک جوابی را از این ابی الحدید نقل می‌کند که ما او را آخر، بعداً گذاشتیم ولو از یک جهتی این‌جا می‌گفتیم شاید بهتر بود خواستیم اول جواب شیعه‌ها را بگوییم بعد برویم جواب آن، ایشان بعد از این که آن جواب را نقل می‌کند می‌گوید این جواب تکلف‌آمیز است بعد خودش جواب دیگری می‌دهد که مختار ایشان است ایشان می‌فرماید که در این‌جا امام سلام الله علیه ابتداءً بدون تقیید بدون قید به نحو اطلاق فرموده وأمرُوا بالمعروف، نفرموده وأمرُوا بالمعروف به شرط کونهم عادلین. بشرط العدالة، وانها عن المنکر و تناهوا عنه، این‌جا هم مطلق است قید ندارد پس در جمله‌ی سابقه امر به معروف و امر به نهی از منکر شده است بلاقید، پس این صدر دلالت می‌کند بر وجوب مطلق بون اشتراط. بعد در ذیل جمله‌ی اخیر امام علیه السلام می‌خواهند به یک امر مهمی توجه بدهند و آن این است که درست است که من امر کردم به این که امر به معروف بکنید و امر کردم به این که نهی از منکر بکنید ولی این که تناهی بجوید اجتناب بکنید مهم‌تر و آكد است در نظر شارع و مقدم و مرجح است در نظر شارع، چرا؟ به دو جهت یک: این که اصلاح نفس بر اصلاح دیگران مقدم است دو: این که اگر تناهی داشتید حرف‌تان مؤثرتر است و آن اثری که ما از امر به معروف و نهی از منکر دنبال آن هستیم بهتر تحقق پیدا می‌کند بنابراین این ذیل در مقام بیان این مطلب است که حالا ما درست است دستور به شما دادیم امر کردیم امر به معروف کنید نهی از منکر کنید ولی از خودتان غافل نشوید اصلاح نفس‌تان بر او مقدم است اولاً، ثانیاً همان امر و نهی که امر کردیم اگر بخواهد مؤثر باشد به این است که این از آدمی که خودش متعظ است خودش عامل است سر بزند این ذیل تأکید بر این جهت است پس بنابراین مقید صدر نیست نمی‌خواهد بگوید وجوب امر به معروف و وجوب نهی از منکر مشروط به عدالت است آن که مطلق گفت این ذیل برای توجه دادن به این مطلب است عبارت ایشان را می‌خوانم فرموده و الاولی، بعد از این که جواب این

ابی الحدید را می‌گوید تکلف‌آمیز است می‌فرماید «و الاولی یقال إِنَّه علیه السلام امر بالنهی و التناهی معاً اولاً و هو دلیل علی وجوب الامرین کلّیهما» که هم امر کردن واجب است هم تناهی واجب است «و أتبعه بقوله فَإِذَا أُمِرْتُ بالنهی بعد التناهی تنبیهاً علی أَنَّ التناهی فی نظر الشارع مقدّم علی النهی و وجوبه أكد» چرا؟ «لأنّ اصلاح النفس مقدّم علی اصلاح الغير» این امر اول، «و لأنّ النهی إنّما ینمر بعد التناهی» یعنی ینتج بعد التناهی، «و یكون تأثیره فی النفوس اقوی و انفعال الطباع منه اشد» اثرپذیری طبیعت مردم در این صورت اشد است می‌گویند خودش عمل نمی‌کند «منه اشدّ و أكد کما یشهد به العقول السلیمه و تجربه المستمرّة و توافقت علیه شرایع و الآراء و دلّت علیه الاحادیث و الاخبار بعد شروع کرده عده‌ای از اخباری که قبلاً خوانده شد این‌ها را به عنوان شاهد بر این مسئله هم فرموده است. این فرمایش این بزرگوار ...

س: ...

ج: نه تنبیهاً علی أَنَّ التناهی فی نظر الشارع مقدّم، چون گفته بعد التناهی.

س: ...

ج: بله چون بعد، کلمه‌ی بعد است

س: ...

ج: بله دیگر می‌گوید آن امر بعد از این است یعنی ابتداءً این مهم است.

س: ...

ج: حالا ایشان این‌طوری معنا کردند.

جوابی که خدمت ایشان عرض می‌شود این است که این که فرموده است عبارت را توجه می‌فرماید «و أُمِرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَتَاهَوُا عَنْهُ وَ إِنَّمَا (حالا اگر اُمِرنا بخوانیم از جواب قبلی‌ها، آن جواب را صرف نظر کنیم) «و إِنَّمَا أُمِرْنَا بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّائِهِي» این‌جا با توجه به تذیل آن صدر به این ذیل و احتفاف صدر به این ذیل چطور شما می‌فرمایید برای صدر انعقاد اطلاق می‌شود این یک جمله‌ای است که این معنا که آن امر بعد التناهی است ظهور بدوی اولی که مسلّم دارد خب با توجه به این که این ظهور بدوی که برای این ذیل هست چه جور شما می‌فرمایید صدر امر به امر کردن و امر به نهی کردن فرموده بلاقیید، این بلاقیید در صورتی درست است که ذیل مسلّم ظهور نداشته باشد در این که دارد تقیید می‌کند اما اگر همین احتمالش را هم ولو بدهیم و دارای یک معنای قابل تقیید هم باشد این ذیل، اگر نگوییم حتی ظهور، بلکه فقط یک معنای قابلی داشته باشد که این در کنار احتمالی که شما می‌گویید باشد باز برای صدر اطلاق درست نمی‌شود فلذا اگر حدیث ما برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر منحصر در این حدیث باشد ما نمی‌توانیم فتوا بدهیم به این که امر به معروف و نهی از منکر در صورت عدم عدالت هم واجب است چون دیگر این اطلاق ندارد بلکه قدر مسلّم آن این است که در صورت عدالت در صورتی که عدالت نباشد دلیل نداریم شک می‌کنیم که آیا کسی که عادل نیست بر او امر به معروف و نهی از منکر واجب است یا واجب نیست؟ برائت جاری می‌کنیم. مجرای برائت می‌شود منتها بحمدالله ما از روایات دیگر و از ادله‌ی دیگر هم چطور است داریم پس آن که این‌جا فعلاً مناقشه خدمت ایشان است این است که ایشان مفروض

گرفته که آن دو جمله‌ی صدر این‌ها قید ندارد دلالت بر وجوب هر دو امر یعنی امر کردن و ائتمار و نهی کردن و انتهاء، دلالت بر وجوب این دو تا می‌کند بلاقیده، این ذیل می‌خواهد چنین حرفی را بزند این با توجه به احتفاف این نمی‌توانیم بگوییم صدر این معنا را دارد پس این یک اشکال، اشکال دوم این است که این مطلب خلاف ظاهر است مگر شما از ادله‌ی بیرونی قطع داشته باشید عدالت شرط نیست بیایید مرتکب خلاف ظاهر بشوید و الا کجای این عبارت که فرموده إثمًا أُمَرتُم بالنهی بعد التناهی معنای آن این است که نه و اعلموا که این خیلی مقدم است و این برای خاطر این است که اصلاح نفس بر اصلاح دیگران مقدم است برای این که کلام‌تان مثمر باشد من این حرف را دارم می‌زنم ولی مشروط نیست این هم معنایی است که، این‌ها حرف‌های درستی هست فی نفسه حرف‌های خوبی است ولی این قالب آیا افاده‌ی این معنا را می‌کند؟ إثمًا أُمَرتُم بعد التناهی، إثمًا أُمَرتُم بالنهی یعنی أُمَرتُم من قِبَل الشارع، به نهی کردن بعد التناهی، خی ظاهر آن این است دیگر، پس یک معنایی است که خلاف ظاهر است جداً،

س: ...

ج: بله آن‌ها دخالتی ندارد، این‌ها خیلی مطالب عالی‌ای است این خطبه از غرر خطابه‌های امیرالمؤمنین سلام الله علیه است و همه‌ی این جمله‌ها مشتمل بر مطالب عالیّه هست اما این جهت دخالت ندارد فلذا صاحب وسائل هم می‌بینید که همین جمله را انتخاب کرده برای این که آن قبلی‌ها دخالتی در مطلب ندارد.

آخرین جواب، یعنی آخرین جواب دلالتی که جواب پنجم می‌شود مثل این که، مرحوم باز هم امروز گفتیم مرحوم، چون عادت کردیم بله این جواب پنجم هم ابن ابی الحدید ...

س: ...

ج: بله، ان شاء الله ولی ظاهر امرش این نیست چون شرحی که نوشته بر آن‌هایی که نباید احترام بگذارد و چه بکند احترام شدید گذاشته البته نسبت به امیرالمؤمنین سلام الله علیه خیلی ارادت‌مند است این تمام این را نگاه بکنید اصلاً و آله امیرالمؤمنین است ولی بالاخره در عین حال به آن حق آن جناب اقرار ندارد.

ایشان این‌جور جواب داده من بد نیست که ابتداءً عبارت ایشان را بخوانم که اشکال را طرح کرده و بعد جواب داده «و فی هذا الموضع اشکالٌ و ذلک أنّ لقائلٍ أن یقول النّهی عن المنکر واجبٌ علی العدل و الفاسق فکیف قال إثمًا أُمَرتُم بالنّهی بعد التناهی» ببینید به صرافت عربی خودش از این جمله دارد چه می‌فهمد؟ این که دارد تقیید می‌کند می‌گوید با این که در شرع مسلّم است که امر به معروف هم بر عادل واجب است و هم بر فاسق واجب است با این که این‌جوری هست چه‌طور امیرالمؤمنین فرموده است إثمًا أُمَرتُم بالنّهی بعد التناهی؟ «و قد رُوی أنّ الحسن البصری قال لالشّعبی هل لانهیّ عن کذا فقال یا اباسعید» که اباسعید کنیه‌ی حسن بصری است «إِثْمًا اکره عن اقول ما لأفعل» کاری که انجام نمی‌دهم دوست ندارم بگویم «قال الحسن غفر الله لک و أینا یقول ما یفعل و ذلّ الشّیطان لو ظفر منکم بهذه فلم یأمر أحدٌ بمعروف و لم ینها عن المنکر» می‌گوید این حرف تو موجب خوشنودی شیطان است چون با این حرف تو دیگر هیچ کسی نباید امر به معروف و نهی از منکر بکند کی عادل است؟ کی هر چه منکر انجام نمی‌دهد فلذا است این نظیر همان حرف شیخ بهائی که فرمود آن اجوبه‌ی اجمالیّه، که گفت اگر این‌جوری باشد اصلاً باب امر به معروف، باب امور حسبیه مسدود می‌شود این هم دارد می‌گوید اگر

بنا باشد این جوری حساب بکنیم بگوییم باید به چیزی که امر و نهی می‌خواهیم بکنیم خودمان عامل و یا تارک باشیم این حرفی است که شیطان خیلی دوست دارد که شما چنین حرفی را بزنید چون می‌گوید الحمدلله به خاطر این باب امر به معروف و نهی از منکر بسته شد. این اشکال را طرح کرده و این اشکال را هم با این نقل تسدید و تأیید کرده بعد می‌فرماید «و الجواب أنَّه عليه السلام لم يرد أنَّ وجود النهي (که ظاهراً وجوب است این غلط نسخه باشد) أنَّ وجوب النهي عن المنكر مشروطٌ بالنتهاء ذلك الناهي عن المنكر» نه حضرت این‌جا با این کلام نمی‌خواهند تقید کنند مشروط کنند وجوب امر به معروف و نهی از منکر را، بلکه این بعد، بعد تقیدی و اشتراط در شرع نیست این، این است که من به عنوان امیرالمؤمنین و رهبر جامعه امر به امر به معروف کردن و نهی از منکر کردن را بعد از این که امر کردم شما را به این که حواس‌تان به خودتان باشد انجام دادم پس این ترتیب، ترتیب بین این دو کار و دو حالتی است که از امیرالمؤمنین به عنوان امام و رهبر جامعه سر زده یعنی من ابتداءً شما را به تناهی از منکرات، به تناهی خودتان از منکرات امر کردم و بعد به شما دارم امر می‌کنم و دستور می‌دهم نه این که در شرع امر کردن هر انسانی به معروف و نهی کردن هر انسانی عن المنكر مشروط است به این که عادل باشد نه، این ترتیب، ترتیب بین حالتینی است که خود آن بزرگوار متصدی انجام آن شده می‌گوید این امر به این که شما امر به معروف و نهی از منکر بکنید که از من سر زده بعد از آن امر هم بوده که گفتم خودتان مواظب خودتان باشید و خودتان اجتناب از محرمات بکنید می‌فرماید «و إنما أراد ذلك أنَّي لم أمركم بالنهي عن المنكر» ائیی، نه شارع، نه اسلام، ائیی در مقام پیاده کردن احکام الهی و تربیت جامعه و رهبری جامعه، «ائیی لم أمركم بالنهي عن المنكر الا بعد أن أمرتكم بالانتهاء عن المنكر، فالترتيب إنما هو في امره عليه السلام لهم بالحالتين المذكورتين» پس این ترتیبی که از کلمه‌ی بعد این‌جا استفاده می‌شود این ترتیب مربوط به این دو حالتی است که از حضرت سر زده در مقام امامت و ارشاد مردم ...

س: ...

ج: برای کی؟ برای شما به عنوان مبلغ، به عنوان مجتهد، به عنوان رهبران جامعه، یله یعنی اول به مردم باید چه بکنید؟ باید بگویید آقا خودتان را اصلاح بکنید خودتان واجبات و محرمات‌تان را مراعات بکنید بعد به ایشان بگویید این را اول، تبلیغ این را اول داشته باشید بعد این تبلیغ را هم داشته باشید که حالا به حال دیگران هم برسید امر به معروف و نهی از منکر بکنید بله امیرالمؤمنین اسوه‌ی ما هست در شیوه‌ی تبلیغ و پیاده کردن احکام، در شیوه‌ی تبلیغ و پیاده کردن احکام باید ببینیم آن بزرگوار چه شیوه‌ای را اتخاذ فرموده و ابناء گرامش، بله، از این جهت عیب ندارد ولی این معنای آن این نیست که پس وجوب مشروط شده وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط شده.

س: ...

ج: آن که نقل کرده همین است که اُمرتم است

این به خدمت شما عرض شود که کلام ایشان است بعد می‌فرماید که «فالترتيب إنما هو في امره عليه السلام لهم بالحالتين» که می‌خواهد بگوید این امر من با آن امر من، این بعد از آن بوده این گفته‌ی من بعد از آن بوده «لا في نهيم و تناهيم» نه این که نهی و تناهی‌شان باید نهی‌شان بعد از تناهی خودشان باشد این را نمی‌خواهد بفرماید حضرت، «فإن قلت» بعد «ماذا قدّم امرهم بالانتهاء على امرهم بالنهي» چرا عملاً، خارجاً حضرت

امر به انتهاء عن المنكرات را مقدم داشت بر امرشان به نهی از منکر کردن؟ چرا این شیوه را اتخاذ فرمود؟ «قلْتُ لَأَنَّ اصلاح المرء نفسه أهم من الاعتنا باصلاحه لغيره» این کلام ابن ابی الحدید است من این‌جا این عبارت را ذیل آن نوشتم «فكأنه قال عليه السلام إنما أمرتم من ناحيتي بالنهي عن المنكر بعد ما أمرتكم بالتناهي يا بعد الامر بالتناهي» پس اُمرتم نه یعنی اُمرتم من قِبَل الشارع، نه اُمرتم من قِبَلی به عنوان امام شما، رهبر شما، که متصدی تربیت جامعه هستم این بعد از آن که آن کار را کردم بعد آمدم این کار را کردم این فرمایش ایشان.

گفتیم محقق خوئی، آ میرزا حبیب الله فرمود این بیان خالی از تکلف نیست و حق هم با ایشان است که این خالی از تکلف نیست چرا؟ برای تکلف‌آمیز بودن این معنایی که ایشان کرده دو وجه وجود دارد وجه اول این است که این کلام ایشان نیاز دارد به حذف مضاف، و تقدیر مضاف، چون دارد ظاهر إنما اُمرتم بالنهي بعد التناهي یعنی بعد از تناهی خارجی دیگر، نه امر به تناهی، ایشان معنا کرد إنما اُمرتم بعد از این که امر به تناهی کردم پس یک مضافی باید در تقدیر بگیرید توی کلام امام علیه السلام که این نیست فرموده بعد التناهي، تناهی یعنی خود تناهی خارجی، خود اجتناب خارجی ایشان معنایی که می‌کند این‌جوری می‌شود إنما اُمرتم من ناحيتي بعد امری بالتناهي یا بعد امر التناهي، پس باید یک امری یک دستوری یا امری، چیزی را در تقدیر بگیریم این خلاف ظاهر است دیگر. این تکلف‌آمیز است جهت دوم این است که سیاق عبارت این نیست که إنما اُمرتم من ناحيتي، همان‌طور که سیاق قبلش و بعدش است این‌ها امور واقعی را دارد می‌فرماید یعنی اُمرتم فی الشرع، به حسب حکم الهی نه به امر من، این نیست بنابراین به خاطر این دو وجه این فرمایش ابن ابی الحدید هم محل اشکال است بنابراین جواب بهتر همان جواب‌هایی است که قبلاً داده شد.

آخرین اشکال که عرض بکنیم که این هم تمام بشود این بحث این روایت، آخرین اشکال این است که دلالت قبول، و فرض کنید همه‌ی جواب‌های دلالتی که دادیم ناروا باشد و استدلال درست باشد اما این روایت سند ندارد مرسل، در نهج البلاغه که سندی برای این روایت ذکر نشده حدیث مرسل لا یمكن الاستدلال به، بعضی از بزرگان هم همین جواب را دادند یعنی جواب دلالتی اصلاً ندادند گفتند کأنّ دلالت روشن است فقط اشکال آن این است که سند ضعیف است چون مرسله هست آیا از این اشکال می‌توانیم جواب بدهیم؟ قد یجاب از این اشکال به این که درست است رضی رضوان الله علیه در نهج البلاغه سندی ذکر نفرموده برای این روایت، ولیکن این روایت سند دارد و کسانی که زحمت کشیدند در قبال آن حرفی که عده‌ای از جاهلان گفتند این‌ها مصنوعات رضی و امثال این‌ها هست این‌ها برای امیرالمؤمنین نیست کسانی که زحمت کشیدند و اسانید نهج البلاغه و مستندات نهج البلاغه را پیدا کردند که کتاب‌هایی در این زمینه نوشته شده است آن‌ها، ما یعنی به خاطر حق آن‌ها دارم این را عرض می‌کنم که بعضی فرمودند که این بخشی از این خطبه در تفسیر علی بن ابراهیم وجود دارد جلد اول صفحه‌ی 384 تفسیر علی بن ابراهیم در آن‌جا در ذیل آیه‌ی مبارکه‌ای می‌فرماید این‌جور نقل کرده «قال علی بن ابراهیم حدّثنی ابی عن ابن ابی عمیر عن جمیل عن ابی عبد الله علیه السلام قال خطب امیرالمؤمنین علیه السلام بعد ما بویع له بخمسة ايام» همان اوایلی که که بیعت گرفته شد برای آن بزرگوار پنج روز بعد از آن این خطبه را ایشان بیان فرمودند «فقال فیها» آن وقت عبارات نقل می‌فرماید که بروید مطابقت کنید می‌بینید که جملات همین خطبه را ایشان دارد نقل می‌کند. پس این خطبه سند دارد سندش چه هست؟ سندش این است که علی بن ابراهیم که ثقة عن ابيه که وثاقتش ثابت شد قبلاً بحث کردیم راجع به

پدر ایشان، چون بعضی‌ها پدر علی بن ابراهیم را موثق نمی‌دانند می‌گویند حسن است فلذا روایاتی که علی بن ابراهیم عن ایبه هست می‌گویند حسنه، یا می‌گویند مصححه، یا حسنه‌ی کالصحیحه، این دارج است در کلمات، حسنه می‌گویند برای این که می‌گویند توثیق ندارد ایشان، ولی مدح دارد چون وجه من وجوه اصحابنا، اول من نشر الحديث بقم، این تعریف‌ها و مدح‌ها راجع به ایشان گفته شده این بزرگوار قبر شریفش هم که حالا یا برای پسر است که علی بن ابراهیم باشد یا برای پدر است در همین اوایل نزدیک مسجد امام آن‌جا هستش دیگر، قبلاً توی باغ ملی بود که حالا توی این پاساژی است که درست کردند این به خدمت شما عرض شود که و بعد ابن ابی عمیر است که این ابی عمیر من ثقات اصحابنا است عن جمیل است که این ظاهراً جمیل بن درّاج باشد این هم که من ثقات اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام است پس سند یک سند موثق و سند صحیحه یا موثقه یا بفرمایید که ما می‌گوییم که این سند، سند صحیحه هست.

س: ...

ج: بله حالا این، البته این استناد مخالف ندارد اصل استناد، این که تمام این تفسیر برای علی بن ابراهیم باشد محل کلام است که بعضی‌ها می‌گویند که این تفسیر مُلَقَّق از چند تفسیر است حالا این‌ها بحث‌های آن را یک وقتی کردیم دیگر، حالا آن‌ها هم دیگر هست دیگر در اباحت گذشته، این‌جور گفت شده این راه، راه خوبی هست اما اشکال آن این است که تمام این خطبه حتی این جمله که محل استدلال ما هست این نقل نشده در تفسیر بخشی از این خطبه، قال فیها در این روایت دید که حضرت در آن خطبه این مطالب را فرمودند نه تمام مطالب را، یعنی امام صادق سلام الله علیه بخشی از آن خطبه را حالا نقل فرمودند بله این نشان می‌دهد که اصل این خطبه ساخته و پرداخته‌ی کسی نیست و قبل از رضی این بوده روایت و علی بن ابراهیم با سند بخشی از آن را نقل فرموده است ولی مهم این است که باید این فرازی که محل استدلال ما هست ما بدانیم سند معتبر دارد و چون آن بخشی که در تفسیر ذکر شده مشتمل بر این فراز نیست بنابراین این راه نافع به حال ما نمی‌باشد.

س: ...

ج: حالا داریم یکی یکی بیان می‌کنیم این یک راه اول بود که می‌گوییم سند دارد و یوئید این مطلب را که من البته پیدا نکردم ولی در همان جایی که آدرس داده بود برای اسناد این خطبه از ارشاد شیخ مفید هم نقل کرده بود ارشاد شیخ مفید صفحه‌ی ششصد آدرس داده بود این چاپی که من دارم برای قدیم است برای چاپ بصیرتی است این اصلاً ششصد صفحه نیست و مطاباً آن را نگاه کردم من پیدا نکردم حالا در این تورّقی که کردم حالا آقایان اگر پیدا کردند به من هم بفرمایند که این مهم است که ببینیم مرحوم مفید چه‌جور نقل می‌کند آیا مسنداً نقل کرده که ظاهراً مفید این چیزهایی که از امیرالمؤمنین آن‌جا نقل کرده معمولاً مرسلأ نقل فرموده.

و اما جواب دوم: جواب دوم این است که مرحوم رضی قدس سره این خطبه‌ها و کلمات و نامه‌های حضرت و کلمات قصار حضرت را به طور جزم به امام نسبت داده و خودش راوی هست نمی‌گوید روایت شده می‌گوید قال، جایی که شخص خودش دارد می‌گوید قال الصادق علیه السلام، قال امیرالمؤمنین علیه السلام پس می‌شود خودش راوی، راوی از امام، و وقتی خودش راوی از امام شد چون ایشان در عصری می‌زیسته که همان‌طور که بارها گفتیم در عصری می‌زیسته که می‌توان گفت که این نقلی که از ائمه می‌کند یا از

امیرالمؤمنین سلام الله علیه می‌کند بالحس دریافت کرده نه بالاجتهاد و الحدس، چرا؟ بخاطر این که طرق معننه داشته برای این‌ها، ثقات بودند همین‌جور که الان می‌بینید همین سندی که ما الان در تفسیر علی بن ابراهیم برای این خطبه می‌بینیم لعلّ همین سند برای ایشان هم بوده و این سند برای تمام خطبه بوده آن منابعی که دست ایشان بوده و این نهج البلاغه را از آن منابع جمع‌آوری فرموده خیلی از آن‌ها ممکن است که همین سندهایی که ما الان تک و توک این‌جا و آن‌جا می‌بینیم ایشان اطلاع از این‌ها داشته و می‌دانید اگر یک سند معتبری تا امام علی سلام الله علیه باشد این اسناد ما این خبر را به امیرالمؤمنین دیگر حدسی نمی‌شود این حسی می‌شود چون ما یکی از راه‌های حس چه هست؟ سماع است این از این شخص ثقة او از او، او از او، تا آن مطلب، آن مطلب الان بالحس به دست ما رسید یا بالحدس؟ بالحس است راه حسی وجود دارد بنابراین خبر جناب رضی می‌شود خبر محتمل الحس و الحدس فلذا به نظر ما کلّ نهج البلاغه حجت است چون ایشان اسناد جزمی دارد می‌دهد همین‌طور که شیخ مفید اگر اسناد جزمی داد این هم همین‌طور است این‌ها در آن طبقاتی بودند که این راه برای آن‌ها منفتح بوده بنابراین اشکال سندی را ما این‌جوری حل می‌کنیم که چون رضی رضوان الله علیه اسناد جزمی داده است و این اسناد جزمی ایشان هم مؤید است به سندی که در تفسیر علی بن ابراهیم ذکر شده برای بخشی از این خطبه و مؤید است به نقل شیخ مفید بنابراین نقلی که شده که ایشان در ارشاد فرموده است بنابراین از نظر سند می‌توانیم این‌جوری تخلص بجویم.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم.